

تفسیر ناشناخته قرآن عظیم

کتاب الله قرآن عظیم ، که مشعل هدایت و مشکاة انوار الهی و رهنمای دین و دنیای مسلمانان است ، نسخ خطی آن همواره مظهر جمال و کمال بوده و در طول ده قرن اخیر ، به انواع خطوط شرقی آنقدر استنساخ شده که اکنون هم نسخه‌های خطی آن به هزاران می‌رسد. مسلمانان قرآن عظیم را به زبان‌های خود ترجمه و تفسیر و تشریح کردند ، و صفحات آن را نقاشی و تزئین نمودند ، پشتی و وقایه‌های آن به دست هنروران آنقدر زیبا و دلکش ساخته شد که می‌توان آن را از نمونه‌های بارز هنر تجلید شمرد. خطاطان ، متن آیات شریفه را با خط‌های گوناگون آراستند ، و نسخ آن مظهر اکمل هنر خطاطی و نقاشی است. من در مدت ۵۰ سال اخیر ، چند هزار نسخه خطی بسیار نفیس منقوش و مذهب‌مجدول قرآن عظیم را دیده‌ام ، که هر یکی مظهر نفیس هنرهای خطاطی و نقاشی و تذهیب و تشعیر و تجلید بر کاغذهای بسیار نفیس شمرده می‌شود ، و اگر مدعی شوم ، که یکی از کتاب‌هایی که در دنیا زیاد نوشته شده ، و مساعی فراوان هنروران : خطاط - مذهب - مجلد - نقاش ، بر نسخ خطی نفیس آن صرف گردیده ، همین کتاب شریف آسمانی است ، که اگر گاهی این نسخه‌های نفیس را از تمام کشورهای اسلامی و موزیم‌های دنیا فراهم آورند ، بهترین نمایشگاه انواع خطوط و آرایش و پیرایش و کتاب‌سازی و نقاشی قاره آسیا و افریقا خواهد بود ، که عدد آن هم به هزاران خواهد رسید .

در آرایش این نسخه‌های نفیس ، هنر با عقیده همدوش گردیده و قوی‌ترین استعدادهای هنری را با بدرقه عقیده و ایمان بکار انداخته است ، که حقیقتاً هنر نیرومند و بسیار زیبا و دلکشا را بوجود آورده‌اند ، و از خلال سطور این نسخ قرآنی ، عقیدت و ارادت هنرمند با زیبایی‌هایی که نمایش آن مقدور خامه خطاط و نقاش بوده ، به کمال و تمام می‌درخشد . تمام این گونه نسخه‌های نفیس ، تاکنون به موزیم‌ها و نمایشگاه‌ها نرسیده ، و در اکثر خانه‌های مسلمانان با عقیدت و اهتمام خاص نگهداری می‌شوند ، و حاضر به فروش آن در مقابل زر نبوند .

آغاز ترجمه‌های آیات الهی به زبان دری ، یکی از کارنامه‌های نیک اسلاف مادرخراسان و ماوراءالنهر است . ایشان بنا بر سوابق دینی ، کلماتی را در زبان دری ، در مقابل کلمات طبییات قرآنی می‌نهادند ، که عیناً مقاصد آیات بینات را به زبان دری برساند ، و بنابراین چنین تفسیرها و ترجمه‌ها اگر بدست آید ، بهترین منابع ادبی زبان دری شمرده می‌شوند ، و ارزش معنوی آن - ولو نسخه خطی دارای خصایص جاذب مادی نباشد - درخور حفظ و قدردانی و استفاده و تحقیق است .

درین روزها ، نسخه‌ی از یک ترجمه ناشناخته قرآن ، برای یکی از کتابخانه‌های کابل

هدیه گردیده که دارای ارزش‌های نهماد ادبیست و یکی از آثار برجسته زبان دری در عصر قبل از مغل شمرده خواهد شد، که چند نظیر دیگر آن در نسخ خطی کتابخانه‌های افغانستان با خصایص کهن لسانی و ادبی محفوظند، و هر یکی در خور امعان و تحقیق و معرفی است، و این نسخه نو یافته تاکنون منحصر بفرده است.

این نسخه، خوب نگهداری نشده، و در طول چند قرنی که نوشته شده، رطوبت و حرارت و دود و فرسودگی کاغذ و سوء استعمال، به این نسخه نفیس، زیان‌های فراوان رسانیده و اکنون در حالت پریشانی و فرسودگی افتاده است، که باید با کمال احتیاط ازان کار گرفت. زیرا کاغذ آن شکستنی و ریختنی است و باید با وسایل فنی نگهداری و وقایه گردد. این کتاب شریف دارای ۸۲۵ صفحه قطع ۲۹ × ۲۳ سانتی است که قسمت نوشته هر صفحه ۲۰ × ۱۴ سانتی باشد بین جدول شجر فی که متن آیات به خط جلی نسخ قدیم، و ترجمه تحت اللفظی دری آن هم خط ریز نسخ قدیم متمایل به تعلیق است و متن عربی آیات با ترجمه در هر صفحه ۹ سطریست.

آیات کلام‌الله به مداد سیاه و ترجمه تحت السطور آن به شجر فی روشن نوشته شده، که از روی ممیزات خطی، می‌توان آن را خط زمان قبیل تیمور شمرد. اعراب کلمات آیات بینات، به قلم بسیار ریز، همین علامات مستعمل کنونی خط عربیست، جز اینکه: علامت سکون يك دائره بسیار کوچک، و علامت تنوین مضموم دو پیش راست به این شکل است (۱۱).

علامات فارقه آیات و برخی از اشارات تجویدی را با زنگار نوشته و شکل فارقی آیات بجای دایره کوچک، که در رسم الخط کنونی قرآنی معمول است، شبیه به مربع شکسته گل آساست، که در بین آن پنج نقطه شجر فی واقع و رنگ داخل شکل زرد است. هر جای که نام الله در متن قرآن آمده به خط قرمز است و بر حاشیه صفحات، اشارت قرمز رکوع (ع) و ربع و ثلث و نصف و غیره دارد.

در آغاز هر سوره به خط قرمز نام و عدد آیات آن به قلم متوسط بین خط سیاهی نوشته شده و هر صفحه حاشیه سپیدی دارد، که گاهی بر آن به مداد سیاه، به همان خط ترجمه دری تحت السطور، شرحی در باره شان نزول برخی آیات، با تفصیل کلمات و توضیح برخی از مطالب مربوط همان آیات نوشته شده، که در آخر این تفصیلات حاشیوی اشارات (ه) یا (هز) و گاهی به حوالت واضح (کشاف) و یا مخفف آن (ک) دیده می‌شود. این تشریحات حواشی گاهی به زبان دری و گاهی عربی و بعضی به انشاء مخلوط عربی و فارسی است، که خط سبک انشاء آن کاملاً شبیه به متن است، و بنابراین می‌توان گفت، که این نوشته‌های حواشی هم مربوط به متن و مؤلف اصلی این تفسیر شریف است، و دلیلی نیست که آن را ملحقات مابعد و یا به خط شخصی دیگر غیر از متن بشماریم.

چنین بنظر می‌آید که این جلد دوم يك تفسیر دو جلدی است، که جلد اول آن تاکنون به دست نیامده، ولی این جلد دوم هم وقتی آسیب دیده، و اوراق آن از شیرازه برآمده و بعضی از آن مفقود گردیده بود، تا که جامع دیگر، این اوراق را فراهم آورد و به جای

اوراق گم شده ، بر کاغذیکه شبیه به اصل قدیم است ، از روی يك نسخه دیگر قدیم . با همان آداب و لوازم متن اصل (ولی خط جدید حدود ۱۲۰۰ قه) تکمیل نمود .

خصایص این تفسیر

صفحه اول قسمت باقیمانده جلد دوم این تفسیر از بین آیه ۷ سوره ۱۷ بنی اسرائیل و فاذا جاء وعد الاخره لیسوا و جوهکم ... ، آغاز می شود که پاره ۱۵ قرآن باشد ، و ازین برمی آید ، که آغاز جلد دوم از ابتداء پاره ۱۵ قرآن « سبحن الذی اسرى ... » بود ، و باید يك ورق دارای شش و نیم آیت ، از متن این جلد ضایع شده باشد .

از صفحه یکم قسمت باقیمانده این جلد تا صفحه ۵۶۸ همه به خط قدیم دارای ممیزات کهن است که گاهی به سبب فرسودگی حواشی آن آسیب دیده و خواندن آن دشوار است . از صفحه ۵۶۹ تا ۶۲۳ ضایع گردیده و باز متن و ترجمه تحت السطور به خط نو تکمیل گردیده و معلوم است از يك نسخه دیگر نقل شده است .

از صفحه ۶۲۴ تا ۷۶۹ باز همان خط قدیم است ، که آخر این صفحه تا آیه ۳۰ سوره النبأ می رسد و بعد ازین تا آخر قرآن و سوره الناس (ص ۸۲۱) باز به خط نو آستیناخ شده است .

به هر صورت تلفات این جلد در موارد فرسودگی های اوراق و نم رسیدگی ها و غیره ، بسیار نیست و می توان آن را با سهولت خواند و از آن سود برد . اگر ما نصف اول این تفسیر شریف را هم به همین حجم بشماریم ، باید تخمین کنیم که تمام این کتاب ، دارای دو جلد در حدود ۱۶۰۰ صفحه بوده است .

حواشی

تا کنون دلیلی ندارم که حواشی این کتاب را مال و ملک مترجم متن ندانم . زیرا سیاق و سباق کلام و سبک نگارش و تمام خصایص متن و حواشی مشترکست ، از آغاز تا انجام این تفسیر پانزده پاره آخر قرآن چهار قسم حواشی با چهار علامه دارد :

۱- حواشی مختوم به اشاره (ه) که شاید حواله به تفسیر هروی باشد ، زیرا نزد مؤلفان قدیم ، تفسیری هروی منسوب بود ، به خواجه عبدالله انصاری هروی . (۱) چون این حواشی همه به زبان دری است ، شاید از کشف الاسرار میبیدی ۵۲۰ ق که امالی انصاری هم دارد اقتباس شده باشد ، و این تفسیر به او منسوبست .

۲- گاهی به اشاره (ه ز) حواشی مشترکی دارد ، که همان هروی و زاهدی باشد . تفسیر زاهدی تألیف ابونصر احمد بن حسن بن احمد سلیمانی درواجکی متوقفا ۵۴۹ ق است که آن را در سنه ۵۱۹ ق = ۱۱۲۵ م در بخارا نوشته است .

چون تفسیر زاهدی از ماخذ مؤلف بوده و در حاشیه ص ۴۴۹ نام آن را صریحاً نوشته و مطلبی را ازان نقل کرده ، بنابراین می توان گفت که رمز (ز) مخفف زاهدیست . ولی رمز (ه) تا آخر کتاب بر حواشی تکرار می گردد ، در حالی که حواله به (ه ز) فقط تا

- (ص ۵۲۱) دیده می‌شود، و بعد از (ص ۵۴۸) فقط (ه) هست. ولی (ز) نیست.
- ۳ - چنانکه گفتیم برخی از حواشی تنها در آخر علامت (ز) دارد.
- ۴ - بعد از (ص ۵۴۸) تا آغاز پاره عم، در حواشی حوالتی صریح به (کشاف) و گاهی مخفف آن (ك) و گاهی (ه کشاف) و (ه ك) دیده میشود که تماماً عربیست، و ازین برمی آید که مؤلف تفسیر، علاوه بر تفاسیر هروی و زاهدی، تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل تألیف جاراالله محمود بن محمد ز مخشری ۵۲۸ق را هم در دست داشته و آنچه با اشاره (ه کشاف) نوشته مأخوذ باشد از هروی و زمخشری که مخفف آن هم (ه ك) است مثلاً:
- برحاشیه (ص ۶۲۶) حواله به کشاف.
- برحاشیه (ص ۶۳۲) حواله به کشاف.
- برحاشیه (ص ۶۳۵) حواله به کشاف.
- برحاشیه (ص ۶۳۸) حواله به ه کشاف.
- برحاشیه (ص ۷۵۰) حواله به كه مخفف.
- برحاشیه (ص ۷۵۲) حواله به ه، كه مخفف.

ناگفته نماند که برخی از حواشی دری نیز درین کتاب دیده می‌شود که هیچ علامتی ندارد، که شاید اینگونه حواشی از طرف خود مترجم، بدون حواله کتابی یا مفسری نوشته شده باشد، ولی خط همه حواشی (جز اوراق نو) بهمان خط متن است و مطالب آنها عالمانه و با انشاء پخته و متین متن مقارنست.

چون نسخه حاضره سخت آسیب دیده، برخی از حواشی کاهش و برشی دارند که خواندن آن سهل نباشد.

حدس من درباره زمان تألیف

سیاق کلام و سبک گفتار و انشاء دری این ترجمه و حواشی، شبیه است به آثار منشور زبان دری قبیل منل، که عصر غوریان و سلاجقه و اواخر زمان غزنویان باشد. دلایلی که این مطلب را تأیید نماید اینست:

- ۱ - درحاشیه (ص ۴۴۹) گوید: در تفسیر زاهدی هریکی وارد کنند... و باید تفسیر ما، بعد از تألیف زاهدی (۵۱۹ ق) تألیف شده باشد.
- ۲ - اگر (ه) را رمزی مخفف از تفسیر هروی بشماریم، این هم به سنه (۵۲۰ ق) تألیف کشف الاسرار میبندی برمی گردد، که ترجمه تفسیر مانحن فیه، یا لا اقل حواشی آن باید بعد ازین سال باشد.
- ۳ - تألیف کشاف زمخشری نیز ۵۲۸ ق است که در حواشی تفسیر ما ازان اقتباسها موجود است. بنابراین دلایل، زمان تألیف این تفسیر (یا حواشی آنرا) در حدود (۵۵۰ ق) بوسیله یک عالم سنی، برخاسته از سرزمین آسیای میانه و خراسان تخمین میکنیم، که سیاق بیان و انشاء و نقل مطالب حواشی از روی تفاسیر اهل سنت، این مطلب را می‌رساند.

نگاهی بزبان و خصایص ادبی

ترجمه قرآن عظیم بزبان دری از عصر سامانیان و حدود (۳۵۶ ق) بفتوای علمای ماوراءالنهر و خراسان، به ترجمه دری تفسیر جامع البیان طبری آغاز شد (۱) و ازان پس، چندین ترجمه بعمل آمد و تفسیرهای دری تألیف شد که مؤلفان آن معلوم و نسخ خطی کامل آن موجوداند، ولی بسا از تفاسیر چنین اند که یکک قسمت آن بدست آمده و نام مؤلف آن مشخص نیست و از انجمله این تفسیر است.

در تفاسیر قرن ۴ - ۵ ه مؤلفان کوشیده اند، که مطالب قرآنی را بزبان ساده نیامیخته دری بنویسند، و حق المقدور کلمات خالص دری را در مقابل عربی جستجو نمایند. ولی هر قدر که ازان زمان می گذرد و بدوره منل و بعد ازان نزدیک می شویم (یعنی بعد از ۶۰۰ ق) این تمایل خالص نویسی دری کمتر می گردد، و چون مردم با کلمات کهنه آشنایی ندارند، بنابراین علما و دانشمندان دین - که مقصدی جز فهمایش مطالب قرآن ب مردم نداشتند - از استعمال کلمات مهجور خالص دری در گذشتند، و همان کلمات مروج عربی را در تفسیرها نوشتند. و گاهی هم کاتبان دران تصرفهای نادرست کردند، و حتی دانشمندانی مانند جامی هم نوشته‌های کهن را «بزبان متعارف روزگار» درآوردند. (۲)

مؤلف تفسیر ما، در حد وسط این دو جریان واقعت، که نه مانند ترجمه طبری و چند تفسیر قدیم دیگر، در استعمال کلمات قدیم دری مصراست و نه بکلی ازان منصرف، و این مطلب از روی نمونه‌هایی که بعد ازین نقل می‌شود بخوبی پدید می‌آید.

در اینجا يك مثال داده می‌شود:

در آیت ۴۲ سوره زمر (ص ۴۷) ویرسل الاخری الی اجل مسمی چنین می‌نویسد: «و یفرستد بار دیگر سوی مهلتی نام برده» این ترجمه در ترجمه تفسیر طبری چنین است: «و بفرستد دیگر راسوی هنگامی نام زده» (ج ۶ ص ۱۵۷۵)

درین ترجمه «اجل مسمی» در طبری به تعبیر خالص دری «هنگامی نام زده» ترجمه شده ولی در تفسیر ما نحن فیه اجل را به مهلت عربی تعبیر کرده است که کلمه مروج عربی در زبان دریست، و بجای مسمی دو تعبیر نام زده و نام برده، هر دو لطافتی دارد.

وجوه افتراق این تفسیر از تفاسیر دیگر

تا جاییکه میسر بود، من این تفسیر را با تفاسیر قدیم دری که در دسترس است مقابله کردم، و نتایج مطالعات خود را درینجا برای آن می‌آورم، تا روشن گردد، که این تفسیر یکی از تفاسیر شناخته شده قدیم نیست، و نیز در نقل نمونه‌ها، وجوه افتراق آن از تفاسیر دیگر روشن می‌گردد:

۱ - مقدمه ترجمه تفسیر طبری ۶/۱ طبع استاد حبیب یغمائی، تهران ۱۳۳۹ ش

۲ - مقدمه نفعات الانس.

ترجمه تفسیر طبری نیست :

زیرا ترجمه آیت اول سوره الجاثیه «هم تنزیل الكتاب من الله العزیز الحکیم» در ترجمه طبری چنین است : «حم حروف معجم است . فرو فرستاده آمد نامه از خدای عزوجل بی همتا با حکمت (۱۶۷۳/۶) همین ترجمه در تفسیر ما : «سوگند بحکم و ملک من ، فرو فرستادن این کتاب قرآن از خدای ارجمند استوار و درست گفتار در کتاب خود» (ص ۶۷۵)

تفسیر ناشناختهٔ نمبر ۴ مشهد هم نیست :

ترجمه آیات نخستین سوره مدثر، در قرآن خطی شماره ۴ مشهد رضوی که غالباً از قرن ۴ هجریست و هنوز شناخته نشده چنین است :

یا ایها المدثر قم فاندز... «یا سر بجامه اندر کشیده ا بر خیز، بیم کن. و خداوند خویش را بزرگه دار و جامه ترا پاک دار، و از پلیدی کناره گیر، و منت منه بسیار، و خداوند خویش را شکیباش، چون در دمند در صور، آن روز روزی باشد دشخوار.» (سوره مدثر آیه ۱ تا ۹ ص ۶۰۹) در تفسیر ما این آیات بینات چنین ترجمه شده :

«ای جامه در سر کشیده ا بر خیز بیم کن قوم خود را، و خداوند خود به بزرگی یاد کن، و جامه را کوتاه دار، و به قولی دل را پاک دار از گناه به توبه، و از بت پرستی بیس، یعنی امت را فرمای، و عطا شده بر آنک بسیار باطلی، و در طاعت خداوند خود صبر کن بر نوح کافران، چون دمیده شود در صور، آن روز روزی باشد دشوار» (ص ۷۵۳).

اگرما ترجمه تفسیر شریف نمبر ۴ مشهد را از قرن چهارم بدانیم، تفسیر ما باید یک قرن بعد تألیف شده باشد، و علامات حدث انشاء آن نسبت باین تفسیر، در عبارات فوق ظاهر است مثلاً :

مدثر = سر بجامه در کشیده (کهن)	جامه در کشیده (نو)
کبر = بزرگه دار	ببزرگی یاد کن
طهر = پاک دار	کوتاه دار
رجز = پلیدی	بت پرستی
فاهجر = کناره گیر	بیس
فاصبر = شکیباش	صبر کن
نقر = در دمند در صور	دمیده شود در صور
عسیر = دشخوار	دشوار

مثال دیگر :

ولقد کذب الذین من قبلهم فکیف کان نکیر (سوره ملکه آیه ۱۸ ترجمه قرآن نمبر ۴ مشهد) : «و بدروغ داشتند آن کس ها که از پیش ایشان بودند چگونه بود عذاب من (ص ۵۹۵). ترجمه از تفسیر ما : «و بدرستی که منکر شدند آنانکه پیش از ایشان بودند چگونه بود عقوبت من .»